

ماهیت انسان و روابط بین الملل از دیدگاه امام خمینی

□ علی نقی فیاض

مسأله جنگ و صلح در روابط بین الملل از دیرباز یکی از مسائل مهم و در کانون توجه اندیشه‌مندان و فیلسوفان سیاسی بوده است. بدون تردید، امام خمینی یکی از برجسته‌ترین متفکران دوران معاصر است که بر حسب درک واقع‌بینانه از ساختار نظام بین الملل، با محور قرار دادن بحث «رابطه اخلاق و سیاست» واگرایی و جنگ یا همگرایی و صلح در روابط بین الملل را تابع رعایت ارزشهای اخلاقی و عدم رعایت آنها از سوی بازیگران این عرصه می‌داند.

واژه‌های کلیدی: اخلاق، سیاست، انسان، روابط بین الملل، امت واحده جهانی، رئالیسم، ایده‌آلیسم، اسلام.

مقدمه

هر چند نظریات مربوط به روابط بین الملل از لحاظ سابقه تاریخی ریشه در مباحث اندیشه‌مندان یونان باستان، چین و هند دارد، اما اغلب آنها فاقد روشهای علمی بوده و به صورت توصیفی به این موضوع پرداخته‌اند. بررسی مسائل بین المللی در چارچوب نظریه‌های علمی، به قرن بیستم و به ویژه سالهای پس از جنگ جهانی دوم مربوط می‌شود. برخی از این نظریات به همراه رهیافت اسلامی در پژوهش حاضر مورد بحث قرار می‌گیرد.

نقطه تمرکز مباحث پیش رو، بررسی رهیافت اسلامی با محوریت «دیدگاه امام خمینی درباره ماهیت انسان و روابط بین الملل» است. بنابراین، پرسش اصلی این است که امام چه راهکار و تمهیداتی برای صلح و امنیت جهانی فراهم نموده است؟

از آنجا که فهم بهتر اندیشه‌های یک متفکر و اندیشه‌مند مثل امام خمینی از طریق مقایسه آن با اندیشه‌های رقیب امکان‌پذیر خواهد بود، در آغاز دیدگاه‌های برخی از صاحب‌نظران غربی و طرفداران رهیافتهای «رنالیسم» و «ایده‌آلیسم» در مورد «ماهیت انسان و چیستی روابط بین المللی» را توضیح داده و سپس ضمن نقد و ارزیابی آنها، نگرش وی را در این زمینه، مورد بررسی قرار خواهیم داد. البته پیش از بررسی این رهیافت‌ها، مقصود خویش از روابط بین الملل را روشن خواهیم ساخت.

۱- روابط بین الملل

روابط بین الملل از مفاهیم پویایی است که از آغاز مصطلح شدن آن در معنای جدید خود، به اعتبار عناصر و نوع رابطه، دستخوش تغییرات زیادی شده است، به طوری که مفهوم آن در سالهای اخیر با آنچه در قرن گذشته از آن مستفاد می‌شده است، تفاوت دارد.^۱

با این وجود، تعریفی که در ذیل می‌آید هم‌خوانی بیشتری با هدف این پژوهش دارد:

روابط بین الملل، مجموعه اقدامات و کنشهای متقابل واحدهای حکومتی و نیز نهادهای غیردولتی و هم‌چنین روندهای سیاسی میان ملتها را در برمی‌گیرد.^۲

هر چند این تعریف افزون بر کارگزاران دولتی، به نقش سازمانها و نهادهای غیرحکومتی در فرایند روابط بین الملل نیز اشاره دارد، اما بازیگر اصلی این عرصه هم‌چنان دولتها و نهادهای رسمی حکومتی می‌باشند.

بر اساس تعریف فوق، سطح تحلیل و نقطه عزیمت بحث از نوع خرد خواهد بود؛ زیرا در این پژوهش روی رفتار بازیگران روابط بین الملل متمرکز شده است و با توجه به این که نظام بین الملل تحت تأثیر مهم‌ترین کارگزار خویش یعنی انسان‌ها، در قالب بازیگران دولتی و

□ از منظر امام خمینی گرایش‌ها و ادراکات موجود در انسان، از بدو خلقت به صورت بالفعل حضور ندارند؛ بلکه به مرور زمان و با فراهم شدن زمینه‌ها، عوامل و تمهیدات خاصی، به تدریج شکوفا می‌گردند

غیردولتی، قرار دارد و نیز با عنایت به این که اقدامات و جهت‌گیریهای آنها منطبق با معیارهای اخلاقی و ارزشهای انسانی باشد یا نه، روابط میان این بازیگران، روابطی دوستانه و مسالمت‌آمیز یا خصمانه و تعارض‌آمیز توصیف می‌شود.

۲- رهیافت رئالیستی به روابط بین‌الملل

رویکرد واقع‌گرایی به روابط بین‌الملل که برگرفته از مبانی فکری و فلسفی ماکیاوولی و هابس در تاریخ معاصر است، روابط بین‌المللی را عرصه مبارزه برای کسب و حفظ قدرت می‌داند و از آنجا که این جهان، دنیای تضاد منافع است، هرگز نمی‌توان اصول اخلاقی را به طور کامل محقق ساخت.^۳

رئالیستها که برداشت بدبینانه‌ای نسبت به طبیعت جوامع انسانی دارند، روابط بین‌الملل را صرفاً صحنه تضاد منافع و تعارض خواستها و مبارزه دائمی واحدهای سیاسی برای کسب قدرت بیشتر و حفظ آن به هر طریق ممکن می‌دانند. از آنجا که نوع نگاه آنان به روابط بین‌الملل، تحت تأثیر مبانی فکری و انسان‌شناختی افرادی مانند ماکیاوولی و هابس قرار دارد، نخست نگرش این دو متفکر را درباره سرشت انسان به اجمال مرور می‌کنیم و در ادامه توضیح بیشتری پیرامون چیستی روابط بین‌الملل از منظر طرفداران رهیافت رئالیستی ارائه خواهیم داد.

۱/۲- ماکیاولی و ماهیت انسان

از نظر ماکیاولی انسان‌ها بدسرشت هستند و به دلیل خوی حیوانی زیادی که در آنها وجود دارد، گرایش به سمت منافع شخصی، ثروت‌اندوزی، جاه‌طلبی، قدرت محوری، عهدشکنی و کارهای ناشایست دیگر یک گرایش کاملاً ذاتی و درونی است. در اثر این تمایلات جنگ و ستیز میان انسانها اجتناب‌ناپذیر است و بدین سبب وجود یک فرمانروای قدرتمند در جامعه به منظور برقراری نظم و جلوگیری از هرج و مرج ضرورت دارد. نامبرده برداشت خود درباره سرشت آدمی و ضرورت وجود فرمانروا و قانون متناسب با آن را چنین توضیح می‌دهد: «کسی که می‌خواهد برای شهری قوانینی وضع کند و نظامی سیاسی به آن بدهد، باید کار خود را با این فرض آغاز کند که همه آدمیان بدند و هر وقت که فرصتی به دست آورند از تمایلات بد خود پیروی می‌کنند و طبیعت شریر خود را به معرض نمایش می‌نهند و اگر بدی کسی زمانی نهفته بماند این امر ناشی از علتی ناشناخته است و این علت را تنها هنگامی می‌توان شناخت که شرارت او به منصفه ظهور رسیده باشد، آنگاه زمان، که می‌گویند مادر همه حقایق است، از علت پنهان پرده برمی‌افکند».^۴

مطابق برداشت ماکیاولی، انسان‌ها تنها از روی ناچاری و ضرورت به خواسته‌ها و منافع دیگران احترام می‌گذارند و در صورتی که فرصتی به دست آورند، به دلیل گرایشات سیری‌ناپذیر حیوانی، به سمت بی‌نظمی و کارهای بد روی می‌آورند. از این رو، ایشان در اندرزی به شهريار، تأکید می‌کند که برای برقراری نظم اجتماعی و حفظ قلمرو سلطنتش، جز در اندیشه جنگ و افزایش قدرت نظامی بودن، هیچ هدفی را در سر نپروراند:

«بر شهريار است که هیچ هدفی در پیش و هیچ اندیشه‌ای در سر نداشته باشد، مگر جنگ و سامان و نظم آن. فرمانروایان را کدام هنر بالاتر از این؟ و در نیکویی آن همین بس که نه تنها شاهزادگان را بر تخت پادشاهی نگه می‌دارد که چه بسیار از میان عامه نیز کسانی را بر کرسی فرمانروایی برمی‌کشد».^۵

ماکیاولی به آنچه که گفته شد بسنده نمی‌کند و برای نیل شهريار به اهداف برشمرده و نیز به



دلیل آن که انسان‌ها در معامله با دیگران به صداقت و درستی توجهی ندارند، او را از تعهدات اخلاقی و رعایت صفاتی مانند وفاداری، حفظ حرمت قول، درستی رفتار و نیالودگی به نیرنگ نیز معاف می‌دارد. وی می‌گوید: «فرمانروای زیرک نمی‌باید پای‌بند پیمان خویش باشد. اگر مردمان همگی نیک می‌بودند، این اندیشه‌ای شایسته نمی‌بود؛ اما از آن‌جا که مردمان بدخیم و سست پیمان‌اند، شه‌ریار نیز ناگزیر از پای‌بندی به پیمان خود با ایشان نیست.»^۶

از نظر ماکیاولی، آدمیان اساساً موجودات اهریمنی و ذاتاً نادرست هستند که در روابط خود با هم‌وعانش لزوماً صداقت و تعهد را رعایت نمی‌کنند، از این رو شه‌ریار نیز ملزم به حفظ حرمت قول و پرهیز از نیالودگی به حيله و نیرنگ در قبال آنها نخواهد بود.

۲/۲- هابس و ماهیت انسان

توماس هابس نیز، مانند ماکیاولی، نگاه بدبینانه به انسان دارد و او را موجودی باطناً خودخواه و شریر می‌داند. از نظر هابس، گرایش انسان به صیانت نفس، منافع شخصی و اجتناب از ضررها و آسیب‌های شخصی یک گرایش کاملاً باطنی است که برای حفظ آن، با هم‌وعانش دائماً در حال جنگ و ستیز به سر می‌برد و بدین سبب میل به قدرت، که تنها با مرگ او فرومی‌نشیند، سیری‌ناپذیر خواهد بود. هابس وضع طبیعی موجودات انسانی را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که در آن، «جنگ همه علیه همه» گریزناپذیر بوده و «انسان گرگ انسان» معرفی شده است. به اعتقاد او زمانی که آدمیان بدون قدرت عمومی به سر می‌برند که همگان را در حال ترس نگه دارد، در وضعی (وضع طبیعی) قرار دارند که جنگ خوانده می‌شود و چنین جنگی، جنگ همه بر ضد همه است.»^۷

مطابق نظر هابس، عواملی مانند رقابت مالی و اقتصادی، ترس، بلندپروازی و افتخار از جمله انگیزه‌های اصلی ستیز آدمیان در وضع طبیعی به شمار می‌آیند، بنابراین: «علت اولی آدمیان را برای کسب سود، علت دوم برای کسب امنیت و علت سوم برای کسب اعتبار و شهرت، به تعدی وامی‌دارد.»^۸

به کوتاه سخن، منظور اصلی هابس در این باره فقط این است که ترس آدمی از دیگران، اشتیاق او به حفظ آنچه در اختیار دارد، تمایل خودخواهانه و حریصانه او برای تحصیل چیزهای بیشتر، یعنی رغبتها و نفرت‌های اصلی، وی را بر آن می‌دارد که همواره با همسایگان خود در ستیز باشد.^۹

به طور خلاصه، هابس و ماکیاولی بر اساس نگاه بدبینانه‌ای که نسبت به سرشت انسان دارند و او را ذاتاً موجودی شریر، پرخاشگر و اهریمنی می‌پندارند، همواره بر این نکته اهتمام داشته‌اند که اساس روابط میان افراد بر جنگ و ستیز و مبارزه برای کسب قدرت بیشتر استوار است. این نوع نگرش، بر اصحاب مکتب رئالیستی که یکی از رهیافت‌های مهم مطالعات روابط بین‌الملل در قرن بیستم است، تأثیرات فزاینده‌ای بر جای گذاشت؛ به طوری که مورگنتا، بنیانگذار این رهیافت، در مطالعات خویش پیرامون رفتار کارگزاران اصلی روابط بین‌الملل، انگیزه‌ی اساسی آنها را کشمکش بر سر قدرت و واگرایی در روابط بین‌الملل می‌داند.

۳/۲- واگرایی در روابط بین‌الملل

رئالیستها از میان عوامل تأثیرگذار در ایجاد بحران و جنگ میان بازیگران صحنه روابط بین‌الملل، گرایش آنان به افزایش قدرت را عامل اصلی تعارضات و واگرایی می‌دانند. هانس مورگنتا، قدرت در روابط بین‌الملل را وسیله‌ای برای دستیابی به خواسته‌های ملت می‌داند و معتقد است که روابط بین‌الملل در کشمکش بر سر قدرت خلاصه می‌شود. او معتقد است که در کشاکش قدرت، کشورها از سیاست‌هایی پیروی می‌کنند که هدف آن حفظ وضع موجود، توسعه‌طلبی امپریالیستی یا کسب اعتبار باشد.^{۱۰} بر این اساس دولتی که سیاست خارجی‌اش در جهت حفظ وضع (نه تغییر توزیع) قدرت است، از سیاست حفظ وضع موجود پیروی می‌کند. دولتی که سیاست خارجی آن در مسیر تحصیل قدرت بیشتر است، طالب وضع موجود نبوده، سیاست‌های امپریالیستی را دنبال می‌کند و بالاخره دولتی که سیاست خارجی‌اش بر نمایش قدرت استوار است، معمولاً به منظور حفظ یا افزایش آن، درصدد تعقیب سیاست اعتبار است.^{۱۱}

□ امام خمینی ضمن اشاره به وجود سه قوه «واهمه»، «غضبیه» و «شهوویه» در درون انسان، معتقد است که این قوا سرچشمه تمام گرایشات نیک و پست انسان به شمار می‌روند و از این رو، افراط و تفریط در آنها برای او بی‌نهایت زیان‌آور است

رنالیستها که اساس بررسی خود را بر وجود تعارض منافع و خواستها میان افراد از یک سو، و جوامع انسانی از سوی دیگر قرار داده، به جای برقراری روابط نزدیک و همکاریهای دوستانه میان ملتها، بر واحدهای سیاسی و حاکمیت‌های جداگانه با منافع ناهمگون تأکید می‌ورزند. بر اساس چنین برداشتی که تحت تأثیر نظریات فیلسوفانی چون هابز و ماکیاولی قرار دارد، هیچ‌گونه محدودیتی اخلاقی و حقوقی برای «تأمین منافع و تحقق اهداف ملی» نمی‌توان قائل شد. این برخورد نسبت به روابط بین‌الملل، روابط میان واحدهای سیاسی را بر اساس یک سلسله نظریه‌های از پیش ساخته شده مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و راهنمای دولت‌ها را برای جهت‌گیریهای سیاست خارجی، قدرت و منافع می‌پندارد.^{۱۲} بدین ترتیب، طرفداران مکتب رئالیسم جنگ و تعارض میان دولت‌ها را یک امر کاملاً طبیعی پنداشته و همواره بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که «روابط بین‌الملل از مبارزه بی‌امان و بی‌انتها برای کسب قدرت که ریشه در طبیعت انسان دارد، نشأت می‌گیرد».^{۱۳} بدین سان، صلح و ثبات در نظام بین‌المللی به عنوان یک پدیده عارضی و مقطعی تلقی می‌شود که برای حفظ آن می‌باید از «تمهیداتی چون موازنه قدرت و بازدارندگی بهره جست. اگر همه دولت‌ها درصدد به حداکثر رسانیدن قدرت خویش باشند ثبات و در نتیجه موازنه قدرت به وجود خواهد آمد».^{۱۴} بنابراین، سیر منطقی قضایا (در رهیافت رئالیسم) به این صورت است که ذات شریر انسان او را به قدرت‌طلبی می‌کشاند و این قدرت‌طلبی در دولت‌ها انعکاس می‌یابد و به تبع آن صحنه بین‌المللی، صحنه زور آزمایی دولت‌ها قرار می‌گیرد.^{۱۵}

به طور کلی، اصحاب مکتب رهیافت گرایی که در مطالعات شان پیرامون رفتار بازیگران صحنه روابط بین الملل متأثر از مبانی انسان‌شناختی و فلسفی کسانی چون ماکیاولی و هابس هستند، اساس گرایشات جوامع انسانی و واحدهای سیاسی را به غریزه جنسی میل به قدرت و پرخاشگری فروکاسته و منازعه بر سر قدرت را هدف اصلی و نهایی آنها عنوان کرده‌اند.

۴/۲- نقد و ارزیابی رهیافت رئالیسم

از سخنان بسیاری از طرفداران مکتب واقع‌گرایی (رئالیسم) استفاده می‌شود که قدرت محوری و قدرت‌طلبی، انگیزه‌ای اصلی و هدف نهایی برای ملتها و دولتها خواهد بود که این سخن، در اسلام و اندیشه زمامداران واقعی و اندیشمندان مسلمان مورد قبول نیست؛ زیرا هرچه قدرت اهمیت و آثار مهمی داشته باشد، نمی‌تواند به عنوان هدف اصلی و نهایی تلقی شود و ارزش آن، ابزاری خواهد بود. بنابراین، از نظر ادیان و بویژه اسلام، قدرت وسیله‌ای است که باید از آن در راستای تأمین اهداف مشروع، حاکمیت خدا و دین خدا و مبارزه با استکبار و ظلم و ستم و تجاوز بهره‌گیری شود. قدرت در نظر اولیای خدا، اگر در مسیر اهداف نامبرده و امثال آن قرار نگیرد، هیچ ارزشی ذاتی نخواهد داشت.^{۱۶}

افزون بر آن، نقدهایی دیگری که می‌توان برای این رهیافت برشمرد، به شرح زیراند:

۱. یکی دیگر از انتقادات، مربوط به ساده‌نگاری و کلی‌گویی این مکتب است که همه ابعاد زندگی سیاسی را در قالب قدرت خلاصه کرده و سایر علل و عوامل مؤثر در سیاست را از قلم می‌اندازد.^{۱۷}

به بیان دیگر، رهیافت واقع‌گرایی به روابط بین‌الملل بر اساس مبانی فلسفی مادی و طبیعی است، از این رو نظام بین‌الملل را عرصه تنازع بقا و حکومت اقویا می‌داند که در آن اصالت با قدرت است و قدرت‌های ضعیف محکوم به انقیاد یا نابودی هستند.

۲. تحلیل روابط بین‌الملل بر اساس نمودها صورت گرفته و توجهی به بودها و حقایق هستی

نشده است.

۳. ثبات و آرامش ناشی از توازن قوا در نظام بین الملل عین بی ثباتی است؛ زیرا در قاموس رهیافت واقع گرایی جایی برای عدالت و برابری وجود ندارد.

۴. در این رهیافت، صرفاً یک جنبه از ماهیت سرشت انسانی مورد توجه قرار گرفته و از جنبه انسانی آن و تمایل به همکاری و تعاون غفلت شده است.^{۱۸}

به طور خلاصه، گرایش انسان به قدرت طلبی، منافع شخصی، پرخاشگری، ثروت اندوزی و... هر چند قابل انکار نیست و بخش از وجود وی را تشکیل می دهد؛ اما پنداشتن این گرایشات به عنوان تمام ابعاد وجودی انسان ناشی از برداشتن یکسویه، تک بعدی و غیر منطبق با حقیقت وجود بشر است. انسان علی رغم داشتن این صفات، گرایشات دیگری نیز دارد که مظهر همگرایی، همکاری، حقیقت طلبی، تعاون، ایثار، نوع دوستی و بسیاری از فضایل اخلاقی و معنوی تلقی می شوند.

۳- رهیافت ایده آلیستی به روابط بین الملل

رویکرد ایده آلیستی، یکی دیگر از رهیافتهای مطالعه در فرایند تجزیه و تحلیل روابط بین الملل است. در این دیدگاه، محور اصلی مطالعه، زمینه های همکاری و اشتراک مساعی میان واحدهای سیاسی متفاوت است. بر این اساس، میان افراد و نیز جوامع انسانی پیوندهای مشترک اجتماعی و فوق ملی وجود دارد و در این روند مسأله برد و باخت مطرح نیست.^{۱۹} این نوع نگرش نسبت به طبیعت بازیگران صحنه روابط بین الملل، ریشه در نظریات خوش بینانه ای کسانی مانند روسو و گروسوس دارد که به پاک بودن سرشت انسان و گرایش ذاتی وی به نیکی و فضایل، معتقد بودند. بنابراین، قبل از ارائه هر گونه توضیحی درباره رهیافت ایده آلیستی، برداشت افراد نامبرده در مورد طبیعت انسان را به اجمال مرور می کنیم.

۱/۳- روسو و ماهیت انسان

ژان ژاک روسو به انسان نگاه مثبت دارد و او را موجودی نیک سرشت می داند. جمله ای

معروف «انسان آزاد آفریده شده است، اما همه جا در بردگی به سر می‌برد»^{۲۰} به روشنی مفهوم آزادی طبیعی انسان و هم‌چنین وضع طبیعی آنان را از نظر این متفکر توضیح می‌دهد. در حقیقت، جمله «انسان آزاد آفریده شده است» پاسخی است به آن دسته از دانشمندان که معتقدند «تمام انسان‌ها رعیت آفریده شده‌اند».^{۲۱} بدین سان از منظر روسو، «انسان فقط وقتی وارد جامعه انسان‌ها شد، آن وقت فکر حمله به دیگری در سرش وارد می‌شود؛ پس از این که شهروند شد به سرباز تبدیل می‌شود. بنابراین، انسان طبیعی اشتیاقی به جنگیدن با هم‌نوعان خود ندارد».^{۲۲} بدین ترتیب، انسان به لحاظ طبیعت خود صلح‌جوست و در روابط با هم‌نوعانش ملاحظات اخلاقی، ارزشی و انسان‌دوستانه را رعایت می‌کند؛ اما پرخاشگری، ددمنشی، منازعه و اعمال خلاف او امر عارضی و ناشی از شرایط بد و ترتیبات نامناسب اجتماعی است.

۲/۳- گروسیوس و ماهیت انسان

گروسیوس نیز مانند روسو، لوح ضمیر انسان را سفید دانسته و معتقد است که ویژگی اصلی او «جامعه دوستی است و می‌خواهد با هم‌نوعان روزگار بگذراند؛ گذرانی که با فعالیت خلاقانه همراه است».^{۲۳} بنابراین، انسان فطرتاً موجودی اجتماعی است و بدون همکاری متقابل با دیگران قادر به تأمین اهداف و نیازهای فردی خویش نخواهد بود.

هنگامی که روسو و گروسیوس از سرشت نیک انسان و گرایش ذاتی او به فضایل سخن می‌گویند، منظورشان این است که روابط افراد با همدیگر لزوماً بر مبنای صلح دوستی، تعاون، همکاری و همگرایی شکل می‌گیرد. مثال جامع علوم انسانی
چنان‌که پیداست این نوع طرز تفکر، برخی از پژوهشگران روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده و باعث شده است که آنان روابط بین‌الملل را صرفاً بر مبنای همگرایی مطلق و تشریک مساعی واحدهای سیاسی برای نیل به اهداف مشترک، مورد بحث و بررسی قرار دهند.

۳/۳- همگرایی در روابط بین‌الملل

رویکرد آرمان‌گرایانه که نشأت گرفته از روشنفکرانه آیده‌آلیسم مانند گروسیوس و روسو و... است، نسبت به طبیعت جوامع انسانی خوش‌بین است و بر تعهدات و حقوق بین‌الملل تأکید می‌کند. از دید آرمان‌گرایان، امکان رفع جنگ در صحنه بین‌المللی از طریق تقویت قواعد، مقررات و نهادهای بین‌المللی وجود دارد. مطابق نظر آنان، مهم‌ترین عامل جنگ وجود تسلیحات و ابزارهای جنگی از یک سو و ساختار ناقص نظام بین‌الملل جهانی از سوی دیگر است؛ بنابراین ایجاد سازمان بین‌المللی به منظور حل مسالمت‌آمیز اختلافات و تقویت منافع مشترک میان دولت‌ها و نظارت بر خلع سلاح عمومی ضروری به نظر می‌رسد.^{۲۴} به طور کلی اصول مسلم فرض شده در مکتب آیده‌آلیسم به این شرح‌اند:

۱. طبع انسان ذاتاً خوب و قابلیت نوع دوستی و کمک متقابل دارد؛
۲. رفتار بد انسان محصول شرارت انسان نیست، بلکه محصول سازمانها و نهادهای نادرست است که انسان را به اعمال خودخواهانه و مضر به حال دیگران وامی‌دارند؛
۳. جنگ‌ها معرف بدترین چهره از نظام بین‌المللی هستند؛
۴. جنگ اجتناب‌ناپذیر نیست و می‌توان آن را همراه با سازمانهای موجد آن از بین برد؛
۵. جنگ یک مسأله بین‌المللی است که برای از بین بردن آن تلاشی فراتر از حد ملی لازم دارد؛
۶. و بالاخره جامعه بین‌المللی باید حذف نهادهای جنگ‌خیز را وظیفه خود تلقی کند.^{۲۵}

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴/۳- نقد و ارزیابی رهیافت آیده‌آلیستی

جوامع انسانی و کارگزاران روابط بین‌الملل است. این رهیافت نیز، مانند رویکرد رئالیستی که تمام توجه خود را روی بعد حیوانی افراد متمرکز ساخته بود، با برجسته نمودن بعد انسانی، جنبه‌های حیوانی آنان را به حاشیه رانده است.

افزون بر آن، اشکالات دیگری نیز وجود دارد که به شرح زیر تقدیم می‌شود:

۱. رهیافت آیده‌آلیستی بیش از آن که به هست‌ها توجه نماید به بایدها و هنجارهای ارزشی

رفتار می‌پردازد.

۲. در حالی که واقع‌گرایان بیش از اندازه به قدرت تکیه می‌کنند، آرمان‌گرایان آن را نادیده می‌گیرند و معتقد به هماهنگی منافع دولتها هستند.

۳. طرفداران رهیافت ایده‌آلیستی بر خلع سلاح عمومی یا کنترل تسلیحات، تقویت مقررات و حقوق بین‌الملل تأکید می‌کنند، در حالی که تجویز امنیت دسته‌جمعی جهت برقراری ثبات و صلح بین‌المللی در عمل با موانع و چالش‌های متعددی همراه می‌باشد و سازمان بین‌المللی و هنجارهای حقوقی بین‌المللی تحت تأثیر بازی قدرتهای بزرگ، کارکرد واقعی خود را نداشته است.^{۲۶}

۴- رهیافت اسلامی به روابط بین‌الملل

نگرش اسلام به روابط بین‌الملل متأثر از نوع نگاه آن به ماهیت انسان و غایات وجودی آن است. در اسلام سرشت انسان دارای دو بعد خیر و شر است؛ به گونه‌ای که زمینه‌های صلح‌خواهی یا جنگ‌طلبی بالقوه در او وجود دارد. در جهان‌بینی اسلامی، انسان صرفاً حیوان مادی نیست، بلکه در بردارنده ارزشهای الهی - انسانی نیز می‌باشد. در قاموس اسلامی آنچه اصالت دارد ارزشها و سجایای معنوی است، از این رو حرکت تکاملی انسان و جامعه بشری را به سمت ثبات، صلح و عدالت می‌راند.^{۲۷}

مشخصه بارز این رهیافت که سرشت انسانها را، به عنوان کارگزاران صحنه روابط بین‌الملل، آمیخته از نیروهای متمایل به خیر و نیکی و پستی و شرارت می‌داند، ارائه‌الگویی است که در آن تلفیقی از دو حالت واگرایی و همگرایی اساس روابط میان واحدهای سیاسی را تشکیل می‌دهد. طرح این الگو از سوی رهیافت اسلامی سبب می‌شود که، ضمن دور بودن از افراط و تفریط موجود در دو رهیافت قبلی، روابط بین‌الملل را بر اساس واقع‌نگری و جامع‌نگری ویژه مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. توضیح بیشتر در این مورد را از منظر امام خمینی پی می‌گیریم.



۱/۴- امام خمینی و ماهیت انسان

از منظر امام خمینی گرایش‌ها و ادراکات موجود در انسان، چه آنهایی که به جنبه‌های حیوانی او مربوط می‌شود و چه آنهایی که به جنبه انسانی وی تعلق دارد، از بدو خلقت به صورت بالفعل حضور ندارند؛ بلکه به مرور زمان و با فراهم شدن زمینه‌ها، عوامل و تمهیدات خاصی، به تدریج شکوفا می‌گردند.

ایشان درباره خلقت انسان و چگونگی به فعلیت رسیدن گرایش‌ها و ادراکات او، چنین توضیح می‌دهد:

«بدان که نفوس انسانیه در بدو ظهور و تعلق آن به ابدان و هبوط آن به عالم ملک، در جمیع علوم و معارف و ملکات حسنه و سیئه، بلکه در جمیع ادراکات و فعلیات بالقوه است و کم‌کم رو به فعلیت گذارد به عنایت حق جل و علا و ادراکات ضعیفه جزئیّه اول در او پیدا شود، از قبیل احساس لمس و حواس ظاهره دیگر الاخص فالاحس، و پس از آن، ادراکات باطنیه نیز به ترتیب در او حادث گردد، ولی در جمیع ملکات باز بالقوه باشد، و اگر در تحت تأثیراتی واقع نشود، به حسب



نوع ملکات خبیثه در او غالب شود و متمایل به زشتی و ناهنجاری گردد... و چون عنایت حق تعالی و رحمتش شامل حال فرزند آدم در ازل بود، دو نوع از مرتبّی و مهذبّ به تقدیر کامل در او قرار داد که آن دو به منزله دو بال است... و این دو یکی مرتبّی باطنی، که قوه عقل و تمیز است و دیگر، مرتبّی خارجی که انبیا و راهنمایان طرق سعادت و شقاوت می‌باشند.^{۲۸}

از نظر امام، [هر چند] انسان در وضع طبیعی، موجودی است خونریز و خودمحور و دارای حب ذات شدید، لیکن فطرت توحیدی و کمال طلبش، در صورتی که زمینه بروز و رشد پیدا کند، او را بر آن می‌دارد تا بر خود و منطق حیوانی‌اش چیره شود و راه کمالات را بییامد و از مدارج قرب الهی بالا رود و خلیفه خدا و آینه تمام‌نمای صفات او گردد؛ اما این نزدیکی به ساحت الهی در گرو خروج از منیت و خودپرستی است.^{۲۹}

ایشان با تأکید بر این نکته که تمام تمایلات و گرایشات انسان در بدو خلقت ظهور و بروز و جهت‌گیری خاصی ندارند و ذات آدمی مستعد شکوفایی هر دو سنخ از تمایلات حیوانی و انسانی است، از عقل و پیامبران الهی به عنوان عوامل مؤثر در شکوفا شدن خواسته‌های متعالی انسان و زمینه بروز و رشد فطرت الهی یاد می‌کند. از این رو، عناصر شریر و خواسته‌های پست انسان تنها در اثر برخورد غفلت‌آمیز و عدم بهره‌برداری از تعالیم اخلاقی و دینی و راهنمایی عقل به فعلیت می‌رسند. امام خمینی هم‌چنین، ضمن اشاره به وجود سه قوه «واهمه»، «غضبیه» و «شهوویه» در درون انسان، معتقد است که این قوا سرچشمه تمام گرایشات نیک و پست انسان به شمار می‌روند و از این رو، افراط و تفریط در آنها برای او بی‌نهایت زیان‌آور است. ایشان، درباره افراط انسان در استفاده از قوه غضب و پیامدهای ناگوار آن، چنین اظهار می‌دارد:

«بیشتر فتنه‌های بزرگ و کارهای فجیع در اثر غضب و اشتعال آن واقع شده».^{۳۰}

بر اساس سخن فوق، رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در بهره‌وری از این گرایشات لازم است و تجاوز از آن، ضمن اینکه خود فرد را به تباهی می‌کشاند، آثار زیانبار آنها دامن جامعه را نیز فرامی‌گیرد. بدین ترتیب امام خمینی هنگام بحث از غرایز یاد شده، به همه جوانب نظر افکنده و حد متعادلی از آنها را برای رشد و کمال مادی و معنوی افراد و استمرار زندگی فردی و اجتماعی آنان ضروری دانسته است.



۲/۴- امام خمینی و روابط بین‌الملل

مطابق برداشت امام درباره سرشت انسان، می‌توان گفت که از منظر ایشان، اساس روابط بین‌الملل را ترکیبی از دو حالت ثبات و آرامش و جنگ و منازعه تشکیل می‌دهد. به اعتقاد امام، اگر کارگزاران روابط بین‌الملل افرادی باشند که صرفاً به جنبه‌های حیوانی و تعلقات دنیایی اهتمام داشته و دارای روحیهٔ پرخاشگری و ستیزه‌جویی‌اند، منازعه و جنگ در روابط بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ اما در صورتی که این کارگزاران بر اساس معیارها و ضوابط اخلاقی و ارزشی عمل کنند، تلاش می‌ورزند تا روابطشان در سطح بین‌المللی دوستانه و عاری از تعارض و ستیز باشد.

با عنایت به آنچه گفته شد، در این قسمت سعی می‌کنیم روابط بین‌الملل را در اندیشه امام با توجه به این دو دسته از کارگزاران مورد بحث و بررسی قرار دهیم:

۱/۲/۴- سیاستمداران غیرمذهب و روابط بین‌الملل

امام علت اصلی منازعه و کشمکش بر سر قدرت در روابط بین‌الملل را ناشی از عدم تهذیب کارگزاران دانسته و معتقد است که این افراد برای ارضای جاه‌طلبیها و امیال و غرایز حیوانی خویش به تشدید اختلافات و واگریها در این عرصه دامن می‌زنند. ایشان در این زمینه می‌گوید:

«به هر کس دستش رسید، با قهر و غلبه ظلم کند و هر کس با او مختصر مقاومتی کند هر چه بتواند با او بکند و با اندک ناملامی جنگ و غوغا به پا کند و به هر وسیله شده، مضار ناملامیات خود را از خود دور کند ولو منجر به هر فسادى در عالم هم بشود... و همین طور قوه غضب در انسان طوری مخلوق است که اگر مالک الرقاب مطلق یک مملکت شود، متوجه مملکت دیگر می‌شود که آن را بدست نیاورده، بلکه هر چه به دستش بیاید، در او این قوه زیادتر می‌شود. هر کس منکر است، مراجعه به حال خود کند و به حال اهل این عالم از قبیل سلاطین و متمولین و صاحبان قدرت و حشمت، آن وقت خود تصدیق ما را می‌کند».^{۳۱}

امام با اشاره به اینکه قدرتهای بزرگ معمولاً با شعارهای فریبنده وارد جهان سوم و به ویژه کشورهای اسلامی می‌شوند ولی در عمل چیزی جز فساد و تباهی به همراه ندارند، معتقد است که مستکبرین عالم و در رأس آنها آمریکا لحظه‌ای از ستیز و سلطه‌گری بر ملل مستضعف جهان دست

بر نمی‌دارند و ملت‌های ضعیف برای آنها حکم خروسی دارند که هم در عزا و هم در عروسی ذبح می‌شوند.^{۳۲}

بنابراین، مشکلاتی که امروزه ملت‌های مستضعف و به ویژه جهان اسلام درگیر آن است به زمامدارانی مربوط می‌شود که به ارزش‌های اخلاقی پایبند نبوده و با حيله و تزوير و خشونت و دروغ به دنبال دستیابی به مطامع خویش هستند. بدین سان، اقدامات تجاوزکارانه قدرتهای بزرگ ریشه در تمایلات حیوانی آنها دارد که بدون توجه به مصالح دیگران، خواستها و منافع خویش را در سطح فراتر از مرزهای جغرافیایی خاص دنبال و برای رسیدن بدانها از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند. از نظر امام، وقتی سیاستمداری در مسیر اخلاق انسانی گام نگذارد نه تنها تمهیداتی برای برقراری صلح و ثبات فراهم نمی‌آورد؛ بلکه او خود، سرمنشأ همه مشکلات و اساس گرفتاریهای بشر و عامل اصلی کلیه فسادها و ظلم‌ها در جهان خواهد بود. وی در این باره می‌گوید:

«وقتی سیاستمداری بر طریقه اخلاق انسانی نباشد، این چاقوکش از کار درمی‌آید، اما نه چاقوکش سر محله؛ چاقوکش در یک منطقه وسیع در دنیا. این که در روایت هست که «اذا فسد العالم فسد العالم»، مصداق بالاترش همینها هستند که علمای سیاست هستند، فاسد هستند، عالم را به فساد کشاندند... اگر اینها حذف بشوند از دنیا، مردم آرامش بهتر پیدا می‌کنند».^{۳۳}

بدین سان، فساد و شرارت و ویژه سیاستمداران غیرمهدب است که از طمع ورزی و جاه‌طلبی آنها ریشه می‌گیرد. این گرایش‌های سیری‌ناپذیر سبب می‌شود که ستیز و از میدان به در کردن یکدیگر، همیشه سایه شوم خود را بر روابط میان دولت‌ها بگستراند.

همچنین امام خمینی درباره این که قدرت محوری و افزون‌طلبی جهت اصلی تصمیمات و اقدامات ابرقدرتها را تعیین می‌کند و این حرکت در سیاست خارجی آنها وقفه‌بردار نیست، می‌گوید: این ابرقدرتها که ما اسمش را ابرقدرت می‌گذاریم، تمام قدرتشان را روی هم می‌گذارند و صرف امیال حیوانی و شیطانی می‌کنند، به آن هم درست نمی‌رسند. اگر بنا بود که به آن چیزی که می‌خواهند برسند که باید وقوف کنند. این که می‌بینید که این ابرقدرتها جلو می‌روند و هرچه داشته باشند، باز هم یک قدم جلوتر می‌روند و اگر تمام این دنیا را هم داشته

□ امام علت اصلی منازعه و کشمکش بر سر قدرت در روابط بین الملل را ناشی از عدم تهذیب کارگزاران دانسته و معتقد است که این افراد برای ارضای جاه طلبیها و امیال و غرایز حیوانی خویش به تشدید اختلافات و واگریها در این عرصه دامن می‌زنند

باشند، باز کافی برایشان نیست^{۳۴}، بدان دلیل است که: تمام مقصد این جنایتکاران رسیدن به یک نقطه است؛ قدرت، قدرت، قدرت برای کوبیدن هر کس که در مقابلشان است.^{۳۵} بنابراین، ابرقدرتها راه رسیدن به قدرت و حفظ آن را، در نادیده گرفتن اصول اخلاقی و ارزشهای انسانی می‌جویند و از قدرت برای تأمین منافع شخصی، مطامع نفسانی و کوبیدن کسانی که مانع از دستیابی آنها به این اهداف استعماری شوند، بهره می‌گیرند. چنان که پیداست، این مسأله باعث می‌شود که همواره کشمکش دائمی و مبارزه پایان‌ناپذیر بر روابط میان کشورهای جهان حاکم باشد.

امام خمینی با تأکید بر این مطلب که قدرت فساد ذاتی ندارد و آثار آن بسته به این که در دست چه کسانی باشد متفاوت است، درباره دسترسی اشخاص غیرمهدب به قدرت و مضرات آن در جوامع امروز، چنین اظهار داشته است:

«قدرت اگر چنانچه به دست اشخاص غیرمهدب برسد، خطر دارد. قدرت خودش یک کمال است. خدای تبارک و تعالی قادر است، لکن چنانچه قدرت به دست اشخاص فاسد برسد، همین کمال را به فساد می‌کشانند. دنیا امروز گرفتار این است که قدرت در دست اشخاصی است که از انسانیت بهره ندارند... قدرت اگر... چنانچه در دست زورمندان باشد که عاقل نیستند، مهدب نیستند، مصیبت باری آورد... قدرت دست ظالم، دنیا را به فساد می‌کشاند... قدرت در وقتی کمال است و می‌تواند که کمال خودش را بروز بدهد که در دست دانشمند باشد، در دست عاقل باشد. مرحوم مدرس -رحمة الله علیه- آن طوری که من شنیدم که ایشان گفتند. ایشان گفتند که شیخ‌الرئیس می‌گفته است که من از گاو می‌ترسم، برای این که شاخ دارد و عقل ندارد».^{۳۶}

از نظر امام خمینی، قدرت اگر در دست سیاستمداران ناصالح و اشخاص فاقد صلاحیتهای اخلاقی قرار گیرد، از مسیر اصلی خود که تأمین مصالح اجتماعی و دفع مفاسد اجتماعی است، منحرف و در جهت تأمین منافع شخصی آنان به کار گرفته می‌شود و در نتیجه زمینه رشد فساد و ناامنی اجتماعی را فراهم خواهد ساخت.

از مجموع آنچه تاکنون در این قسمت گفتیم، می‌توان نتیجه گرفت که در نگاه امام خمینی قدرت و حکومت فساد ذاتی ندارد، بلکه اگر در مسیر جلوگیری از ظلم و فساد اجتماعی، دستیابی به صلح عادلانه، همزیستی مسالمت‌آمیز، گسترش ارزشهای انسانی و برقراری قسط و عدالت و... به کار گرفته شود، منشأ خیر و صلاح و کمال خواهد بود. اما از آنجا که دولتمردان غیرمذهب نوعاً قدرت را در مسیر نادرست و مغایر با وظیفه اصلی‌اش به کار می‌برند و آن را یگانه وسیله اعمال نفوذ و سلطه بر دیگران می‌دانند، روابط میان دولتها، روابطی خصمانه و مشحون از جنگ و منازعه همیشگی برای کسب قدرت بیشتر می‌باشد.

۲/۲/۴- سیاستمداران مذهب و روابط بین‌الملل

با توجه به متون اسلامی، روابط بین‌الملل تحت تأثیر مهم‌ترین کارگزار خود یعنی انسان است و با عنایت به این که سیاست و قدرت در اختیار کدام انسان یا انسان‌ها باشد، صحنه نظام بین‌المللی می‌تواند دستخوش ثبات و آرامش یا منازعه و جنگ گردد. در فرهنگ اسلامی دو سنخ از انسانها در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ گروهی که صرفاً به تعلقات دنیایی و بعد حیوانی پرداخته‌اند و دسته‌ای که ضمن توجه به امور مادی به تهذیب نفس نیز اقدام کرده و ارزشهای الهی و انسانی را در خود بارور ساخته‌اند.^{۳۷}

بر اساس تعالیم قرآنی، نخستین کسانی که در روی زمین حکومت تشکیل داده و در زمامداری و اداره جامعه اهتمام ورزیده‌اند، پیامبران خدا بودند که مهم‌ترین رسالت آنها، ترویج اخلاق و ارزشهای اخلاقی در جامعه بوده است.^{۳۸}

اسلام در همه زوایای زندگی و به ویژه در زندگی سیاسی - اجتماعی، التزام به ارزشهای



□ بر اساس تعالیم قرآنی، نخستین کسانی که در روی زمین حکومت تشکیل داده و در زمامداری و اداره جامعه اهتمام ورزیده‌اند، پیامبران خدا بودند که مهم‌ترین رسالت آنها، ترویج اخلاق و ارزشهای اخلاقی در جامعه بوده است

اخلاقی و رعایت اصول اخلاقی را برای همه مسلمانان و به ویژه حاکمان و زمامداران و دیگر کارگزاران حکومتی لازم می‌داند و به ایشان توصیه می‌کند که حتی در خصوص دشمن نیز جانب انصاف و عدالت را نگه دارند و ارزشهای اخلاقی را رعایت کنند. بنابراین، از نظر اسلام، افزون بر این که لازم است اهداف سیاسی در تعارض با اخلاق و ارزشهای اخلاقی نباشد، ابزار و وسایلی که در پیاده کردن اهداف سیاسی و حکومتی به کار برده می‌شوند نیز باید رنگ ارزشی و اخلاقی داشته باشند. پس شعار و اصل کلی «هدف، وسیله را توجیه می‌کند» که در بعضی از مکتبهای سیاسی، هم در تئوری و هم در عمل از آن بهره گرفته‌اند، مورد قبول اسلام نیست. در اسلام استفاده از وسایل نامشروع، حتی برای دستیابی به اهداف ارزشمند مطلوب نیست و علی(ع) در این مورد می‌فرماید: «الغالب بالشر مغلوب»^{۳۹}؛ کسی که با استفاده از وسایل نادرست پیروز شود، در واقع مغلوب است.^{۴۰}

امام خمینی با الهام‌گیری از تعالیم اسلامی، در مقابل سیاستمداران غیرمذهب که راه دستیابی به قدرت و حفظ آن را در زیر پا گذاشتن اصول اخلاقی جستجو می‌کنند، از افراد صالح و کامل نام می‌برد که اگر اینان در مسند قدرت و حکومت قرار گیرند، ضمن ترویج فضایل اخلاقی و ارزشهای انسانی - الهی، قدرت را در مسیر صحیح به کار می‌برند و بدین وسیله جوامع انسانی را به سمت ثبات و آرامش، همزیستی و مسالمت‌آمیز، همگرایی، تعاون و همکاری سوق می‌دهند.

وی درباره جهت‌گیری اصلی سیاستها و خط‌مشی‌های افراد مذهب و آثار مثبت قرار گرفتن

قدرت در دست آنان، چنین اظهار می‌دارد:

«قدرت اگر در دست انسان کامل باشد، کمال برای ملتها ایجاد می‌کند، اگر قدرت در دست انبیا باشد، اولیا باشد، باعث می‌شود که سلامت در جهان تحقق پیدا کند، کمال در جهان تحقق پیدا بکند... قدرت در وقتی کمال است و می‌تواند کمال خودش را بروز بدهد که در دست دانشمند باشد، در دست عاقل باشد».^{۴۱}

به باور ایشان، اگر فردی که تحت تربیت مکتب انبیا واقع شده و متخلق به اخلاقی انسانی است در رأس امور سیاسی قرار گیرد، جهت‌گیری آن در صراط مستقیم خواهد بود. ایشان در این رابطه می‌گوید:

«مؤمنین چون تابع انسان کامل هستند در سیر و قدم خود را جای قدم او گذارند و به نور هدایت و مصباح معرفت او سیر کنند و تسلیم ذات مقدس انسان کامل هستند... از این جهت، صراط آنها نیز مستقیم و حشر آنها با انسان کامل و وصول آنها به تبع وصول انسان کامل است؛ به شرط آن که قلوب صافی خود را از تصرفات شیاطین و انیت و انانیت حفظ کنند، و یک سره خود را در سیر تسلیم انسان کامل و مقام خاتمیت کنند».^{۴۲}

از دیدگاه امام خمینی زمامداری که پایبند ارزشهای اخلاقی هستند، ضمن این که اهداف سیاسی آنها در تقابل با فضایل انسانی و اصول اخلاقی قرار نمی‌گیرد و سعی می‌کنند به سیاست رنگ اخلاقی بدهند، از قدرت و حکومت برای دستیابی به اهداف چون کمالات انسانی، فراهم‌سازی تمهیدات صلح، استقرار عدالت، روابط دوستانه، فرایند همگرایی و همکاری در سطح منطقه و جهان بهره می‌برند. به بیان دیگر، در صورتی که سیاست و قدرت در اختیار انسان‌های متعهد و مقید به فضایل اخلاقی و ارزشهای متعالی انسانی - الهی قرار گیرد، روابط بین‌الملل، روابطی دوستانه و توأم با همگرایی و همکاری متقابل واحدهای سیاسی خواهد بود. البته این پدیده، به دلیل جدال نیروهای خیر با شر، حالت دائمی ندارد.

به بیان دیگر، در نظام فکری امام، انسان موجودی است مرکب از نیروهای خیر و شر که اساس روابط انسان‌ها و بویژه روابط بین‌الملل بسته به وضعیت این نیروها بر جنگ و صلح استوار است. بدین سان، رهیافت اسلامی با محوریت «دیدگاه امام خمینی درباره ماهیت انسان و روابط بین‌الملل» خوش‌بینی افراطی ایده‌آلیسم در مورد پاک بودن سرشت انسان را نمی‌پذیرد و هم‌چنین

□ در منظومه فکری امام خمینی، تشکیل امت واحده جهانی و جهانگیر شدن حاکمیت اسلام راهکاری است که بر اساس آن می‌توان صلح و امنیت جهانی را به صورت دائمی برقرار ساخت

از پذیرش بدبینی تفریطی رئالیسم و فرض شریر بودن ذاتی انسان سرباز می‌زنند. از این رو، امام صلح پایدار در روابط بین‌الملل را ناشی از غلبه کامل نیروهای خیر بر شر و مآلا پیروزی اسلام بر کفر و جهان‌گیر شدن حاکمیت اسلام می‌داند و صرفاً در سایه جهان‌گیر شدن این نوع حاکمیت است که می‌توان گفت ملتها و جوامع بشری به سعادت واقعی، صلح و آرامش، وحدت جهانی، کمال انسانی و عدالت اجتماعی نایل گردیده‌اند.

۳/۲/۴- امام خمینی و امت واحده جهانی

در منظومه فکری امام خمینی، تشکیل امت واحده جهانی و جهانگیر شدن حاکمیت اسلام راهکاری است که بر اساس آن می‌توان صلح و امنیت جهانی را به صورت دائمی برقرار ساخت. بحث از همکاری، تعاون، روابط مسالمت‌آمیز، وحدت، همگرایی و دستیابی به صلح عادلانه در قاموس اسلامی گسترده است. در عین حال به صورت خلاصه می‌توان گفت، طرح اسلام برای نظام بین‌الملل، رسیدن به امت واحده جهانی است. این طرح با فدراسیون جهانی یا جامعه مدنی جهانی متفاوت می‌باشد؛ زیرا بر محور وحدت عقیده استوار است.^{۴۳} امت از ریشه ام گرفته شده و به معنای قصد است و به جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن دارای یک مقصد و هدف باشند و این مقصد واحد رابطه واحدی میان افراد باشد. با نگاهی اجمالی به هدف از خلقت انسان و بعثت انبیا و ارسال پیامبران الهی و امامان علیهم‌السلام مشخص می‌شود که انسان جهت پرستش خدای یگانه خلق شده و رسولان الهی جهت نجات بشر از ظلمت و مسیر باطل فرستاده شده‌اند و این امر،

خاص یک سرزمین یا قوم خاص نیست. بر این اساس، اقامه دین خدا، دعوت به همزیستی مسالمت آمیز، رفع ظلم و ستم، گسترش ارزشهای الهی - انسانی و برقراری قسط و عدل از اهداف اسلام در چارچوب امت واحده جهانی است.^{۴۴}

بر اساس همین نگرش اسلامی به روابط بین الملل، امام در پیام تاریخی خویش به «گورباچف»، گرفتاریهای و مشکلات اصلی جهان امروز را ناشی از عدم اعتقاد واقعی قدرتهای بزرگ و به ویژه دو بلوک شرق و غرب نسبت به خداوند متعال و ارزشهای والای انسانی دانسته است؛ قدرتهایی که از نظر آنها، تنها معیار برای سنجش ارزش، میزان برخورداری از ثروت و قدرت چپاولگری است. هم چنین ایشان، در این پیام، ضمن بیان عجز تفکر مادی در تأمین نیازهای بشر، تأکید داشته که مکتب حیات بخش اسلام، تنها مکتبی است که با محور قرار دادن «حق» و «عدالت» می تواند اسباب راحتی، نجات، کمال جویی و ظلم ستیزی را برای همه ملتها به ارمغان آورد. در زیر به فرازهای آن، اشاره می شود:

«جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست؛ همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است...»

جناب آقای گورباچف... از شما می خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید، و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزشهای والا و جهان شمول اسلام است که می تواند وسیله راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد.^{۴۵}

انگیزه و علت اصلی صدور این پیام مبتنی بر «اصل دعوت در اسلام» است. دین اسلام به دلیل جهان شمول بودن، همگانی و همیشگی است؛ لذا همواره جهانیان را به سوی خود جذب کرده و دعوت به عنوان اصل اساسی و محوری در آن به حساب می آید. امام نیز به عنوان وارث پیامبران الهی و رهبر جهان اسلام وظیفه الهی خود را دعوت گورباچف به اسلام می بیند تا از این طریق علاوه بر گسترش نفوذ و حاکمیت اسلام در جهان، باعث حل گرفتاریها و رستگاری جمع

عظیمی از انسان‌ها گردد. این پیام از آن جهت که بیانگر تفوق فرهنگ، معنویت و اخلاق بر اقتصاد و سیاست است نگاه امت‌گرایانه و تلاش امام برای امت‌سازی را آشکار می‌سازد.^{۴۶}

از نظر امام خمینی آموزه‌ها و تعالیم جهان شمول اسلام، به دلیل اشراف داشتن بر جوانب مختلف زندگی انسانها، قادرند همواره در همه اعصار، کلیه نیازهای فردی و اجتماعی آنان را در هر نقطه‌ای از جهان پاسخگو و بدون داشتن هیچ‌گونه بدیلی، هدایت‌گر ملتها و جوامع بشری به سوی سعادت و رستگاری، رفاه و آسایش، صلح و صفا، وحدت و همگرایی باشد.

به سخن کوتاه، از آن‌جا که در تفکر امام که ملهم از بینش اسلامی است، جنگ اصالت ندارد و تنها در مقطع خاصی به دلیل جدال نیروهای شر و خیر اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، در پناه تشکیل امت واحده جهانی، پیروزی کامل نیروهای خیر بر شر و جهان‌گیر شدن حاکمیت اسلام صلح و امنیت پایدار جهانی میسر می‌گردد.

نتیجه‌گیری

طی بحثهای گذشته، این نتیجه به دست می‌آید که در مطالعه روابط بین‌الملل می‌توان از سه رهیافت که عمدتاً به «رنالیسم»، «ایده‌آلیسم» و «اسلامی» دسته‌بندی می‌شود، سخن راند. مطابق این رهیافتهای روابط بین‌الملل تحت تأثیر مهم‌ترین کارگزار خود یعنی انسان‌ها، در قالب بازیگران دولتی و غیردولتی، قرار دارد که از طریق کنش و واکنش آنها روابط بین‌الملل شکل می‌گیرد. رهیافت رنالیستی با تأثیرپذیری از مبانی فکری و فلسفی افراد چون ماکیاوول و هابس که نگاه بدبینانه نسبت به سرشت انسان دارند، بازیگران صحنه روابط بین‌الملل را ذاتاً شریر دانسته و مآلاً روابط بین‌الملل را روابطی خصمانه توصیف نموده است؛ روابطی که در آن، منازعه و جنگ اصالت دارد و صلح پدیده عارضی و مقطعی تلقی می‌شود. رهیافت ایده‌آلیستی که ریشه در نظریات خوشبینانه افراد مانند گروسیوس و روسو نسبت به سرشت انسان دارد، بر سرشت نیک جوامع انسانی تأکید داشته و در روابط بین‌الملل نوید صلح و ثبات داده است. مطابق رهیافت ایده‌آلیستی، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در روابط میان واحدهای سیاسی اصالت دارد و جنگ و منازعه پدیده عارضی و

معلول ساختار ناقص بین‌الملل محسوب می‌گردد. این دو رهیافت به دلیل نگاه یکجانبه‌گرایانه نسبت به طبیعت جوامع انسانی و متمرکز شدن روی یک بعد از ابعاد وجودی افراد، نتوانسته‌اند برداشت واقع‌بینانه از روابط بین‌الملل ارائه دهند. از این رو، رهیافت اسلامی که سرشت انسان‌ها را به عنوان بازیگران روابط بین‌الملل آمیخته از نیروهای خیر و شر می‌داند، توانسته است الگویی طراحی کند که در آن، ترکیبی از دو حالت واگرایی و همگرایی، بسته به این کدام نیروها غلبه داشته باشد، اساس روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. این الگو که مطابق با ابعاد وجودی انسانها طرح شده قادر است روابط بین‌الملل را بر اساس واقع‌نگری و جامع‌نگری خاصی تحلیل کند. نگارنده این سطور، بحث پیرامون رهیافت اسلامی را با محوریت «دیدگاه امام خمینی درباره روابط بین‌الملل» پی گرفته است. این دیدگاه، تشکیل امت واحده جهانی و جهانگیر شدن حاکمیت اسلام را به مثابه راهکاری برای صلح ابدی در سطح جهان ارائه می‌دهد و پیش از تحقق این وضعیت، با توجه به این که سیاست و قدرت در اختیار چه کسانی باشد، روابط بین‌الملل گاه شکل همکاری تنگاتنگ و گاه شکل ستیزه آشکار به خود می‌گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع:

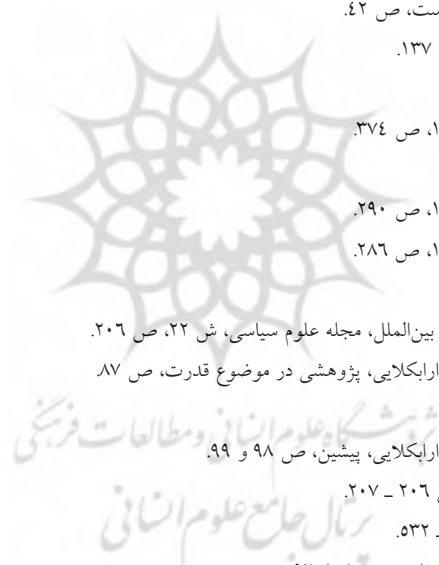
۱. امام خمینی، روح‌الله، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۲. همو، صحیفه نور، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بهار ۱۳۶۵.
۳. همو، در جستجوی راه از کلام امام، دفتر چهاردهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۴. همو، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۸.
۵. اسکندری - محمدحسین و دارابکلایی - اسماعیل، پژوهشی در موضوع قدرت، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۳.
۶. اسلامی، حسن، امام، اخلاق، سیاست، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱.



۷. بابایی زارچ، علی محمد، امت و ملت در اندیشه امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳.
۸. جونز، ویلیام تامس، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۳.
۹. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، انتشارات آگه، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۴.
۱۰. ستوده، محمد، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، مجله علوم سیاسی، ش ۲۲، تابستان ۱۳۸۲.
۱۱. عالم، عبدالرحمن، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم)، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ پنجم، ۱۳۸۲.
۱۲. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت، چاپ یازدهم، تابستان ۱۳۸۴.
۱۳. ماکیاولی، نیکولو، گفتارها، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، فروردین ۱۳۷۷.
۱۴. همو، شهریار، ترجمه داریوش آشوری، تهران، نشر پرواز، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۵. نقیب‌زاده، احمد، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، تهران، نشر قومس، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۶. هابس، توماس، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۸۴.

پی‌نوشتها:

۱. احمد نقیب‌زاده، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، ص ۸.
۲. عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۱۳.
۳. محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، مجله علوم سیاسی، ش ۲۲، ص ۲۰۰.
۴. نیکولو ماکیاولی، گفتارها، ترجمه محمد حسن لطفی، ص ۴۶.
۵. ماکیاولی، شهریار، ترجمه داریوش آشوری، ص ۱۱۳.
۶. همان، ص ۱۳۰.
۷. توماس هابس، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، ص ۵۸.
۸. همان.
۹. ویلیام تامس جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، ج ۲، ص ۷۲۴.
۱۰. محمدحسین اسکندری و اسماعیل دارابکلائی، پژوهشی در موضوع قدرت، ص ۱۸۳.
۱۱. سید عبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۵۹.
۱۲. همان، ص ۲۴۵.
۱۳. همان، ص ۳۶۰.
۱۴. همان، ص ۳۵۷.
۱۵. احمد نقیب‌زاده، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، ص ۵۵.
۱۶. محمدحسین اسکندری و اسماعیل دارابکلائی، پژوهشی در موضوع قدرت، ص ۱۸۹.



۱۷. احمد نقیب‌زاده، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، ص ۷۱.
۱۸. محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، مجله علوم سیاسی، ش ۲۲، ص ۲۰۱.
۱۹. سیدعبدالعلی قوام، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۲۴۵.
۲۰. ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلاتریان، ص ۵۶.
۲۱. همان.
۲۲. همان، ص ۸۵.
۲۳. عبدالرحمن عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم)، ص ۱۷۷.
۲۴. محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، مجله علوم سیاسی، ش ۲۲، ص ۲۰۳.
۲۵. احمد نقیب‌زاده، نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل، ص ۱۱۴.
۲۶. محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، پیشین، ص ۲۰۴.
۲۷. همان.
۲۸. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۲۳۷.
۲۹. سیدحسین اسلامی، امام، اخلاق، سیاست، ص ۴۲.
۳۰. امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۱۳۷.
۳۱. همان، ص ۱۹.
۳۲. ر.ک: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۳۷۴.
۳۳. همان، ج ۱۸، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.
۳۴. ر.ک: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۹۰.
۳۵. ر.ک: امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۸۶.
۳۶. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۰۶.
۳۷. محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، مجله علوم سیاسی، ش ۲۲، ص ۲۰۶.
۳۸. محمدحسین اسکندری و اسماعیل دارابکلائی، پژوهشی در موضوع قدرت، ص ۸۷.
۳۹. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۶.
۴۰. محمدحسین اسکندری و اسماعیل دارابکلائی، پیشین، ص ۹۸ و ۹۹.
۴۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۲۰۶ - ۲۰۷.
۴۲. همو، شرح چهل حدیث، ص ۵۳۱ - ۵۳۲.
۴۳. «ان هذه امتکم امته واحده و انا ربکم فاعبدوه» - انبیا/۹۲ - .
۴۴. محمد ستوده، ماهیت انسان و روابط بین‌الملل، مجله علوم سیاسی، ش ۲۲، ص ۲۰۷.
۴۵. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۲۱ و ۲۲۵.
۴۶. علمی محمد بابایی زارچ، امت و ملت در اندیشه امام خمینی، ص ۲۶۵ و ۲۶۹.